

مباحث علوم قرآنی در تفسیر کشف التّنزیل فی تحقیق المباحث و التّأویل

چکیده: آگاهی از علوم قرآنی که به بحث‌های شناخت قرآن و دستیابی به معارف قرآنی و فهم درست معنای آیات مربوط است، به وضوح احساس می‌شود؛ به گونه‌ای که در مورد برخی از آیات تا موقعی که به چنین علومی به طور کامل آگاهی حاصل نشود، فهم و درک صحیحی از آیات قرآن میسر نمی‌شود. از این رو، در تفسیر آیات، مطالبی که به شأن و سبب نزول، نسخ، قرائات و ... مربوط می‌شود، نیز از سوی مفسران و آگاهان به این امور نقل شده است.

ابوبکر حدّاد یمنی نیز در تفسیر خود به نام «کشف التّنزیل فی تحقیق المباحث و التّأویل» (معروف به تفسیر حدّاد یمنی) که از تفاسیر قرن هفتم هجری است، این علوم را به تناسب آیات ذکر کرده و از نقل چنین علومی، در تفسیر آیات کمک گرفته است؛ که این نوشتار با گردآوری و تحلیل و تبیین آنها کوشیده است که جایگاه هر یک از این دانش‌ها را در فهم و درک آیات و سوره‌های قرآن، واکاوی و ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، علوم قرآنی، ابوبکر حدّاد یمنی، کشف التّنزیل فی تحقیق المباحث و التّأویل.

دکتر مجتبی نوروزی
استادیار دانشگاه علوم و
معارف قرآن کریم، دانشکده
علوم قرآنی مشهد
m.noruzi@quran.ac.ir

دکتر سید ابوالقاسم
موسوی
(نویسنده‌ی مسئول)
دانش‌آموخته‌ی دکتری علوم
قرآن و حدیث دانشگاه
فردوسی مشهد
mosavi.quran@gmail.com

تاریخچه‌ی مقاله
دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۵
پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

۱. مقدمه

علوم قرآنی به تمام دانش‌هایی اطلاق می‌شود که در خدمت فهم بهتر قرآن قرار می‌گیرد و شاخص آن علومی نظیر: شأن نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مکی و مدنی، اعجاز و ... می‌باشد. امروزه در این حوزه گسترده می‌توان از مباحث جدیدی چون قصه در قرآن، زبان قرآن و تأثیر مباحث هرمنوتیکی در تفسیر به عنوان دانش‌های پیرامون در علوم قرآنی سخن به میان آورد (نک: مهدوی راد، ۱۳۸۹ ش، صص ۸-۱۲) قرآن پژوهان و مفسران به سهم خود چه در آثاری مستقل و چه در لابه‌لای تفاسیر خویش به این مهم پرداخته و گام‌های استواری را در راه فهم بهتر قرآن برداشته‌اند.

۲. ضرورت شناخت علوم قرآن و مهم‌ترین فواید آن

هرچند هدف و مقصد نهایی در قرآن پژوهی، شناخت معارف والای قرآن است، اما بدون تحقیق و بررسی مسائل دانش علوم قرآن، حداقل در برخی زمینه‌ها، تفسیر قرآن و دستیابی به آموزه‌های آن بر پایه‌ای استوار بنا نخواهد شد. مثلاً اثبات اینکه قرآن کتابی الهی است، به مباحث علوم قرآن وابسته است و بدون آن، اصل الهی بودن قرآن به اثبات نخواهد رسید. بنابراین پرداختن به علوم قرآنی پیش از تفسیر آیات، امری ضروری است.

برای مثال، یکی از بحث‌های مهم درباره‌ی قرآن، اثبات خدایی بودن آن است؛ چیزی که از همان آغاز مورد شك و تردید برخی واقع شده بود و مشرکان و معاندان زیر بار آن نمی‌رفتند. این مسأله در مبحث «اعجاز قرآن» به تفصیل بررسی و اثبات می‌شود؛ به این بیان که وجوه اعجاز قرآن، ناتوانی بشر از آوردن سوره‌ای هم‌چون قرآن را آشکار می‌کند و ثابت می‌شود که قرآن ساخته و پرداخته‌ی دست بشر نیست، بلکه کلام جاودانه‌ی خدای قادر و علیم است. بنابراین در علوم قرآن بدین مطلب رهنمون می‌شویم که قرآن از سوی خدا است و این امر یکی از مهم‌ترین ادله برای ضرورت پرداختن به مباحث علوم قرآن است؛ چراکه بدون آن، اصل خدایی بودن قرآن اثبات نمی‌شود تا بخواهیم در صدد فهم معارف آن به عنوان معارفی و حیانی برآییم.

۳. رابطه‌ی علوم قرآن و علم تفسیر

در بحث گذشته به ضرورت علوم قرآن و فواید آن و هم‌چنین رابطه‌ی علوم قرآن و علم تفسیر اشاره کردیم. علم تفسیر متکفل بیان معانی آیات و مقاصد خداوند است، و مفسر در پی تفسیر کلام خداوند؛ پس باید قبل از ورود به تفسیر قرآن یک سلسله مبانی را تنقیح و اتخاذ کند. برخی از این مبانی تفسیری در مباحث علوم قرآنی شکل و سامان می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: خدایی بودن قرآن، اصالت متن قرآن، امکان فهم قرآن، و جواز فهم قرآن.

هم‌چنین برای آنکه قرآن را تفسیر کنیم، باید قرائت صحیح آن را در موارد اختلاف قرائت تشخیص دهیم، و معیار قرائت صحیح از غیر آن در علوم قرآن معین می‌گردد. علاوه بر مبانی و تشخیص قرائت صحیح، اصول و قواعد تفسیر

قرآن نیز در علوم قرآن بررسی می‌شود و بدون دست‌یابی به آنها، فهم روشمند قرآن میسر نخواهد شد و احتمال گرفتار آمدن در دام تفسیرهای نادرست بسیار زیاد است. نیز بدون شناخت برخی از مباحث علوم قرآن هم‌چون ناسخ و منسوخ، فهم صحیح تمام قرآن میسر نخواهد بود و مفسر در مواردی سرگردان خواهد شد.

در بیانات امامان معصوم علیهم‌السلام نیز لزوم شناخت برخی مباحث علوم قرآن برای تفسیر صحیح قرآن، مورد تأکید قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام به یکی از قاضیان کوفه فرمود: «آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی و می‌توانی آن دو را از هم بازشناسی؟» وی جواب داد: نه، حضرت فرمود: «خود هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک ساختی» (زرکشی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۵۸؛ عیاشی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۲). بنابراین تفسیر صحیح قرآن و در مواردی امکان اصل تفسیر قرآن، بر نتایج مباحث علوم قرآن مترتب است. از همین روی، برخی از اندیشمندان علوم قرآن، آن را بسان کلیدی برای تفسیر دانسته‌اند (زرقانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۱).

۴. زیست‌نامه

فخرالدین ابوبکر بن علی بن محمد حدّاد عبادی زبیدی یمنی، فقیهی حنفی بود که در زبید (از شهرهای یمن) می‌زیست و در سال ۸۰۰ هجری در همان مکان درگذشت (زرکلی، ۱۹۸۹ م، ج ۲، ص ۶۷) حدّاد یمنی علوم مطرح زمان خود را از جمله علوم تفسیر و حدیث و فقه و علم کلام و علوم لغت و نحوا زیر نظر علمای کشور خود فرا گرفت. از جمله استادان وی علاوه بر پدرش، شیخ علی بن نوح و علی بن عمر علوی (م ۸۲۵ ق) و ابوبکر بن علی بن موسی هاملی

(م ۷۶۹ ق) بودند (یحیی، ۲۰۰۲، صص ۳۴۷ و ۳۴۸).

محققان او را به عنوان فقیهی توانا و هم‌چنین مفسّری مشهور در یمن که در بیشتر علوم تبحر داشت معرّفی کرده‌اند؛ وی تفسیری را تألیف کرده است که مردم یمن آن را به اسم تفسیر حدّاد می‌شناسند. برخی از علما او را یکی از بزرگ‌ترین علمای مذهب حنفی در یمن معرّفی می‌کنند و می‌گویند: از مذاهب فقهی اهل تسنن، مذهب فقهی ابوحنیفه است که از اتباع این مذهب، جماعتی از فقها در یمن هستند که از جمله‌ی آنها حدّاد یمنی است که تألیفات گرانبهای وی بیشتر از بیست جلد هستند، ایشان (حدّاد) در سال هشتصد هجری در یمن درگذشت (ایازی، ۱۳۸۶، ش، ج ۲، ص ۹۷۰).

حدّاد یمنی تألیفات و تصنیفات گرانبهای دارد که هیچ‌کس از علمای حنفی یمن تألیفاتی این‌چنین از لحاظ کمّیت و کیفیّت و فایده، تألیف نکرده است، تألیفات حدّاد به بیست جلد می‌رسد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. کشف التنزیل فی تحقیق المباحث والتأویل

۲. السراج الوهاج الموضع لكل طالب محتاج در شرح کتاب مختصر القدوری

۳. الجوهرة المنيرة، که خلاصه‌ای از السراج الوهاج

۴. سراج الظلام و بدر التمام، در شرح منظومه‌ی شیخ علی بن موسی الهاملی.

۵. النور المستنیر فی الخلافات، در شرح منظومه‌ی النسفی.

۶. الرحیق المختوم (یحیی، ۲۰۰۲، صص ۳۴۸ و ۳۴۹ و زرکلی، ۱۹۸۹، ج

۲، ص ۶۷).

۵. تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل

این اثر تفسیری کامل و جامع است که همه‌ی آیات قرآن را به شکل کلی در بردارد و مفسّر در آن به صورت کلی درباره‌ی نزول قرآن کریم صحبت کرده است، و در ابتدای هر سوره در ذکر مکی و مدنی بودن هر سوره دقت کرده و هم‌چنین در بیان تعداد آیات و کلمات و حروف سوره و فضیلت سوره‌ها و اسباب نزول آیات توجّه کرده است، سپس شروع به تفسیر سوره می‌کند. هم‌چنین روایات و آرای منقول را در تفسیرش به علمای تفسیر خصوصاً صحابه و تابعین نسبت داده است؛ هرچند که در برخی موارد، روایتی را بدون ذکر راوی نقل کرده است. حدّاد تفسیرش را بدون مقدمه در بیان «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع کرده است و در آن به نقل اقوال مفسّران و آرای آنها در این باب پرداخته است. وی اختلاف معنا یا تعدّد معنا را با توجّه به اختلاف قرائات بیان می‌کند و در توجیه قرائات و توضیح معانی به آیات قرآنی دیگر استشهاد می‌کند. هم‌چنین در مباحثش نظرات علمای لغت را ذکر می‌کند و اشعار عربی را شاهی بر گفتار و نظرش می‌آورد و در این زمینه اشعاری از دو عصر جاهلی و اسلامی را ذکر می‌کند. از دیگر زوایایی که مفسّر به آنها توجّه کرده است، روش تفسیر لغوی است که بعد از ذکر آیه و لغات آن از روایات و اقوال صحابه و تابعین و تابعین آنها در توضیح معنای لغات استفاده می‌کند (ایازی، ۱۳۸۶، ش، صص ۹۷۰ و ۹۷۱) در ادامه باید به این نکته اشاره کرد که تفسیر «کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل» هنوز ظرفیت‌های لازم برای بررسی و تحقیق را در خود نهفته دارد و می‌تواند از جنبه‌های مختلف کلامی، ادبی، روایی و ... واکاوی شود؛ از جمله نگاه مفسّر به علوم قرآنی.

۶. علوم قرآنی در تفسیر کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل

حدّاد یمنی در تفسیر خود، درباره‌ی علوم قرآنی، بحث مجزایی نکرده است. اما بررسی مجموع هفت جلدی تفسیر وی نشان می‌دهد که ایشان این علوم را به تناسب آیات ذکر کرده و از نقل چنین علموی، در تفسیر آیات کمک گرفته است که به آنها اشاره و مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱-۶. ناسخ و منسوخ

یکی از مهم‌ترین انواع علوم قرآنی که از دیرباز مورد توجّه مفسّران و قرآن‌پژوهان و اصولیان قرار گرفته، موضوع ناسخ و منسوخ در قرآن است. «نسخ عبارت است از رفع امر ثابتی در شریعت به جهت ارتفاع مدّت آن امر، خواه از احکام تکلیفی باشد و خواه از احکام وضعی و چه از مناصب الهی باشد و چه غیر از آن، از اموری که به خداوند به عنوان شارع بر می‌گردد» (خویی، بی‌تا، ص ۲۷۶).

اهمّیت این بحث هنگامی روشن می‌شود که وجود آیات منسوخ را در کنار آیات محکم یعنی غیرمنسوخ بپذیریم و با به کارگرفتن این وضعیت برای آیات، تفسیری دقیق و برداشتی درست را از آیات قرآن به دست آوریم.

علم ناسخ و منسوخ از جمله علموی است که حدّاد یمنی به آن آگاهی داشته و در تفسیر آیات از آن بهره برده است و هر جا آیه‌ای منسوخ دیده است، حکم به نسخ آن داده و آیه‌ی ناسخ را نیز اعلام نموده است. اما از آنجایی که مفهوم نسخ در بین گذشتگان مفهومی عام داشته است (عاشوری تلوکی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۹)، حدّاد یمنی حکم به نسخ بسیاری از آیات قرآن کریم را داده است، در حالی

که طبق معنای اصطلاحی نسخ، نسخی در آیات صورت نگرفته است. هم‌چنین در برخی مواردی که دیگران قائل به نسخ شده‌اند، مانند آیات ۱۱۵ و ۱۵۰ و ۱۷۸ و ۲۱۷ سوره‌ی بقره و ...، حدّاد یمنی اظهار نظر یا اشاره‌ای به ناسخ و یا منسوخ بودن آن نکرده است.

ناگفته نماند که برخی از مواردی که دانشمندان علوم قرآنی از جمله سیوطی در کتاب الاتقان، حکم به نسخ آن داده‌اند را حدّاد یمنی قبول نداشته و حتی در ردّ آن نظرات، استدلال‌هایی نیز می‌کند (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۱، ص ۲۷۲). از جمله مواردی که حدّاد یمنی حکم به نسخ آیات داده است، موارد ذیل است که مورد قبول اکثر قریب به اتفاق مفسران نیز می‌باشد:

الف) حدّاد یمنی ذیل آیه‌ی ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾ (بقره، ۸۰) یعنی: بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند! این حقّی است بر پرهیزکاران!

ذکر می‌کند که این آیه نزد اکثر علما منسوخ می‌باشد، و اینکه در دلیل نسخ آن، میان آنها اختلاف نظر می‌باشد و برخی از همان علما ذکر می‌کنند که این آیه با آیه‌ی ارث (نساء، ۱۱ و ۱۲) نسخ شده است.

حدّاد یمنی در ادامه و در ردّ این نظریه با استناد به همان آیه‌ی ارث می‌گوید: «این [نظر] صحیح نمی‌باشد، چرا که خداوند در آن آیه فرموده است ﴿... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ...﴾» (نساء، ۱۱) یعنی: (همه‌ی اینها) بعد از انجام

وصیّتی است که او کرده، و بعد از ادای دین است (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۲۳۵).

ایشان در ادامه، نظر خود را بیان کرده و می‌گوید: «صحیح این است که این آیه [بقره، ۱۸۰] به این سخن پیامبر اکرم ﷺ: «لا وصیة لوارث» یعنی: وارث نیازی به وصیّت ندارد، نسخ شده است» (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۲۳۵). وی در بیان حدیث مذکور به یکی از مبانی تفسیر قرآن یعنی (حجّیت خبر واحد) اشاره کرده و می‌گوید: «این حدیث هرچند خبر واحدی است، امّا چون مورد قبول اکثریت است، لذا حالت تواتر را به خود گرفته است و نسخ قرآن به- وسیله‌ی چنین سنّتی [حدیثی] مجاز می‌باشد» (همان، صص ۲۳۵ و ۲۳۶).

ب) نسخ آیه‌ی ۱۸۴ سوره‌ی بقره (آیه‌ی فدیّه) با آیه‌ی ۱۸۵ همان سوره؛ حدّاد یمنی در تفسیر آیه‌ی ۱۸۴ سوره‌ی بقره، واژه‌ی «یَطِيقُونَهُ» را با معنای «یتکلفونه» یعنی: (مکلف شدگان، روزه اوّلی‌ها) آورده و در ادامه با ذکر استدلالی می‌گوید: «افرادی که روزه‌ی اوّل آنها بود، اجازه داشتند که افطار کرده و به جای هر روز، به یک مسکین صدقه‌ای بدهند، سپس این آیه و اجازه‌ی صادر شده در آن، با آیه بعد از آن نسخ شد» (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۲۴۳).

غیر از اینکه آیا نسخی در این آیه صورت گرفته یا نگرفته است، در نقد این نظریه‌ی حدّاد یمنی، باید گفت که واژه‌ی «یَطِيقُونَهُ» با توجّه به منابع لغوی و روایی و تفسیری به معنای مشقت و سختی شدید و عدم طاقت روزه‌داری - بواسطه‌ی پیری یا بیماری - می‌باشد، نه به معنای مکلف شدگان یا روزه‌اوّلی‌ها. لذا در این آیه مسأله‌ی تخییر بین روزه-داری و پرداخت کفّاره

برای کسانی که قدرت روزه گرفتن را دارند، نمی‌باشد؛ بلکه مقصود، بیان تکلیف گروهی است که روزه به واسطه‌ی مشقت شدید - ضرر - از آنان ساقط است.

ج) از دیگر مواردی که حدّاد یمنی حکم به نسخ آن داده است؛ آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی مجادله، که آیه‌ی مذکور بعد از آنکه کسی جز حضرت علی علیه السلام به آن عمل نکرد، با آیه بعد از آن نسخ گردید (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۶، ص ۴۳۱) و هم‌چنین آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نساء نیز با آیه‌ی دوم سوره‌ی نور و حکم حد، نسخ گردید (همان، ج ۲، ص ۲۲۲).

۲-۶. اسباب نزول

گزارش‌های تاریخی و تاریخ قرآن، به روشنی گویای آن است که قرآن دارای نزولی تدریجی بوده که در پی حوادثی، آیه یا آیاتی و احیاناً یک سوره‌ی کامل نازل شده است. از این رو، آگاهی از سبب نزول یا شأن نزول آیات قرآن، در فهم صحیح معنا و تفسیر قرآن کاملاً دخیل است.

از جمله مسائل علوم قرآنی که در تفسیر «کشف التنزیل فی تحقیق المباحث و التأویل» مورد توجّه حدّاد یمنی قرار گرفته است، اسباب نزول می‌باشد. این شاخه از علوم قرآنی از همان ابتدا مورد توجّه و اهتمام مفسّران بوده است. کتاب علی بن عبدالله مدینی با عنوان اسباب نزول، اولین کتابی است که در این زمینه به نگارش در آمده است و کتاب اسباب النزول واحدی نیشابوری نیز از معروف‌ترین نوشته‌ها در این موضوع می‌باشد (رامیار، ۱۳۷۹ ش، ص ۶۲۵).

حدّاد یمنی در پی بسیاری از آیات، با تکیه بر منابع مختلف که روایات خود را از آنان نقل می‌کند، به ذکر اسباب نزول می‌پردازد و زمانی که ما می‌بینیم

اکثر روایات اسباب نزول مذکور در تفسیر حدّادیمنی، در سایر کتب و به خصوص اسباب نزول واحدی نیشابوری به صورت مستند ذکر شده است، اعتماد و اتکای بیشتری می‌توان به این روایات نمود. البته ایشان در مواردی نیز اسباب نزول مختلفی را ذکر می‌کند اما نظر خود را بیان نمی‌کند و در موارد اندک و محدودی - مثلاً آیه‌ی سوم سوره‌ی مائده - سبب نزول دیگری مطرح و به نوعی در تأیید آن می‌کوشد.

در تفسیر حدّاد یمنی اسباب نزول و یا تبیین مصادیق و افرادی که آیه در مورد آنان نازل شده است دیده می‌شود که کمک شایانی به فهم تفسیر قرآن کریم می‌نماید. از جمله مواردی که حدّادیمنی به کمک اسباب نزول به تفسیر آیه‌ی قرآن پرداخته است، مورد ذیل می‌باشد:

ایشان در مورد آیه‌ی ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾ (سجده، ۱۸) آورده است که این آیه درباره‌ی علی بن ابی طالب (علیه السلام) و ولید بن عقبه نازل گردیده است. ایشان در مورد سبب نزول آیه می‌گوید: ولید بن عقبه بن ابی محیط، برادر عثمان بن عفان از طرف مادری، از بنی امیه، در جریان مشاجره‌ای که بین آنها رخ داده به علی (علیه السلام) گفت: ساکت شو تو هنوز بچه‌ای، من از تو جنگ جوتر و زبان آورترم و جمعیت اطرافم بیشتر است. علی (علیه السلام) فرمود: ساکت باش که تو فاسقی و دروغ می‌گویی؛ و آیه‌ی مورد بحث نازل شد، که مؤمن یعنی علی (علیه السلام) و فاسق یعنی ولید بن عقبه، باهم برابر نیستند (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۵، صص ۳۱۱ و ۳۱۲).

همان‌طور که می‌دانیم تنها راه شناخت مصداق دو لفظ (مؤمن) و (فاسق)

در آیه‌ی فوق، شناخت و آگاهی از سبب نزول آیه می‌باشد که حدّاد یمنی نیز با آگاهی از آن به تفسیر آیه پرداخته و مصداق مؤمن و فاسق را معرّفی نمود. همان‌طور که دیگر افرادی چون واحدی نیز با ذکر سبب نزول مذکور به معرّفی مصادیق آیه پرداخته‌اند (نک: واحدی، بی‌تا، ص ۲۷۱).

حدّاد یمنی در تفسیر خود، اسباب نزول فراوانی نقل کرده است. برخی از سبب نزول‌هایی که آورده است با تفاسیر شیعه و برخی با تفاسیر عامّه منطبق است. امّا لازم به ذکر است که در مواردی نیز افراط و تفریط کرده و بدون توجّه، اسباب نزولی را نقل کرده است که در ادامه و برای نمونه، چند مورد را نقل می‌کنیم:

در سبب نزول آیه‌ی «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...» (توبه، ۱۱۳) یعنی: برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آمرزش کنند، پدر و مادر پیامبر ﷺ را مشرک معرّفی کرده است (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۳، صص ۳۸۸ و ۳۸۹).

سبب نزول آیه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...» (بقره، ۲۰۷) یعنی: بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، هم‌چون علی علیه السلام در «ليلة المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ﷺ)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشد، که در شأن حضرت علی علیه السلام است را صهیب بن سنان می‌خواند (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۲۹۸ و ۲۹۹).

در سبب نزول آیه‌ی «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى؛ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» (لیل، ۵ و ۶) یعنی: امّا آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، که در مورد حضرت علی علیه السلام است، می‌نویسد: «در

مورد ابوبکر نازل شد» (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۷، ص ۲۲۹).

و در سبب نزول آیه‌ی «... إِنَّمَا يَرِيدُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ...» (احزاب، ۳۳) یعنی: خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند «...» می‌نویسد: «منظور از اهل البیت، زنان پیامبر ﷺ هستند، زیرا در خانه‌ی او بودند» (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۵، ص ۳۵۰).

در همه‌ی موارد فوق، جایگاه اهل البیت ﷺ را تضعیف و برای دیگران فضیلت تراشی کرده است. در حالی که بسیاری از مفسران عامّه مانند (زمخشری، فخررازی، جصاص و...)، اهل البیت ﷺ (پیامبر، امام علی، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین ﷺ) را سبب نزول آیات فوق دانسته‌اند.

۳-۶. توجّه به مکی و مدنی بودن سور

مکی و مدنی از انواع مهم علوم قرآنی به شمار می‌آید. قرآن پژوهان برای شناسایی نوع آیات و سور مکی و مدنی ملاک‌هایی در نظر گرفته‌اند. به علاوه، بر شناخت این نوع آیات فوایدی نیز مترتب است.

استاد معرفت شناخت سوره‌های مکی از مدنی را به دلایل ذیل، ضروری و فایده‌هایی را بر آن مترتب می‌داند:

۱. شناخت تاریخ و تسلسل آیات و سور و تدریجی بودن نزول آنها.

۲. تأثیر در فهم محتوای آیه در استدلال فقهی و استنباط حکم شرعی.

۳. درست بودن استدلال به آیات مدنی در مسائل کلامی به ویژه مبحث

امامت.

۴. حل بسیاری از مسائل قرآنی (معرفت، ۱۳۸۱ ش، صص ۷۸-۸۱).

۱-۳-۶. معیار شناخت سوره‌های مدنی از سوره‌های مکی

بنا بر آماري که از روایات ترتیب نزول و دیگر روایات به دست می‌آید، ۸۶ سوره، مکی و ۲۸ سوره، مدنی هستند (معرفت، ۱۳۸۱ ش، ص ۸۱) استاد معرفت، به سه معیار زمانی، مکانی و خطابی در تشخیص سوره‌های مکی و مدنی اشاره نموده است. و در ادامه می‌گوید: «ملاک‌هایی که برای تشخیص سوره‌های مکی و مدنی گفته شده است، به تنهایی کافی نیست و نمی‌تواند جامع و مانع باشد، بلکه این ملاک‌ها روی هم رفته تا حدودی تعیین کننده است و باید از نقل‌هایی صحیح نیز که در این زمینه رسیده است در تشخیص مکی و مدنی سوره بهره برد» (همان، صص ۸۱-۸۳).

۲-۳-۶. معیار شناخت سوره‌های مدنی از سوره‌های مکی در تفسیر حدّاد

یمنی

حدّاد یمنی در ابتدای تفسیر سوره‌ی حج، در مورد ملاک تشخیص آیات و سور مکی و مدنی [معیار خطابی] با ذکر روایتی بدون سند از ابن عبّاس چنین بیان می‌دارد: «هرچه [آیه و سوره‌ای که] در قرآن [عبارت] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» [داشته] باشد، مدنی است و هرچه [آیه و سوره‌ای که] در قرآن [عبارت] «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» [داشته] باشد، مکی است و برخی از آن نیز مدنی می‌باشد؛ [اما آیه یا سوره‌ای] پیدا نمی‌شود که عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» داشته باشد، مگر اینکه فقط مدنی باشد [یعنی عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» فقط مختص آیات و سور مدنی می‌باشد]» (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۴، ص ۴۰۷) ایشان در جای دیگر به

یکی دیگر از معیارها و مبناهای تشخیص سور و آیات مکی و مدنی [معیار زمانی و مکانی] اشاره کرده و می‌گوید: «زیرا این دو آیه، بعد از فتح و در مکه نازل شدند، بنابراین در حکم [آیات] مدنی هستند، چراکه بعد از هجرت نازل شدند» (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۲، ص ۳۶۵).

۳-۳-۶. تعداد سوره‌های مکی و مدنی در تفسیر حدّاد یمنی

حدّاد یمنی ۲۰ سوره را مدنی و ۸۹ سوره را مکی دانسته و درباره‌ی پنج سوره‌ی آل عمران، انفال، توبه، یونس و نمل، اظهار نظر نکرده است؛ هم‌چنین در مورد سوره‌هایی که در مکی و مدنی بودن آنها [از نظر ایشان] اختلاف نظر وجود دارد (حمد، رعد، رحمن، تغابن، مطفین، بیّنه، عادیات، کوثر)، فقط به ذکر عبارت (قیل مکیه) یا (قیل مدنیه) بسنده کرده است.

ایشان در مورد آیات و سوره‌هایی که بین مکه و مدینه نازل شده‌اند، فقط به آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی قصص و هم‌چنین سوره‌ی مطفین اشاره کرده و می‌گوید: «برخی می‌گویند: این سوره [مطفین] بین مکه و مدینه و در زمان هجرت پیامبر ﷺ به مدینه نازل شده است» (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۷، ص ۱۸۱)؛ البتّه هرچند که حدّاد، سوره‌ی مطفین را مکی می‌داند، امّا اضافه بر آن و قولی که ذکر شد، نظر گروه سومی که اعتقاد به مدنی بودن این سوره دارند را ذکر کرده و می‌گوید: «گفته شده: همه‌ی این سوره مدنی است بجز ۸ آیه‌ی آخر این سوره» (همان).

بحث دیگری که در تفسیر حدّاد مطرح شده است، آیات مدنی در سوره‌های مکی و هم‌چنین آیات مکی در سوره‌های مدنی می‌باشد؛ ایشان در ابتدای ۱۰

سوره‌ی مکی (انعام، هود، رعد، اسراء، کهف، حج، شعراء، زمر، مزمل و انسان) اشاره می‌کند که برخی از آیات این سوره‌ها، مدنی می‌باشد و آیات مورد نظر را ذکر می‌کند. هم‌چنین در ابتدای سوره‌ی مائده که مدنی می‌باشد، اشاره می‌کند که فقط دو آیه [دو عبارت در آیه‌ی ۳] از این سوره، مکی هستند (همان، ج ۲، ص ۳۶۵).

۴-۶. سیره و حوادث تاریخی

از آنجایی که برخی از آیه‌های قرآن کریم در ارتباط با حوادث گذشته، بویژه درباره‌ی تحولات عصر نزول است؛ ضرورت آگاهی از تاریخ برای فهم آیه‌های یاد شده، انکار نشدنی است.

متأسفانه، برخی برای آگاهی از آیه‌های مربوط به اَمّت‌های گذشته و پیامبران پیشین به اهل کتاب مراجعه کردند که می‌توان این مورد را یکی از عوامل نفوذ اسرائیلیات و جعلیات در تفسیر قرآن دانست.

از جمله مواردی که حدّاد یمنی در ذیل تفسیر آیات به ذکر و بیان سیره و حوادث تاریخی پرداخته است، می‌توان به جریان قتال در ماه حرام (بقره، ۲۱۷) (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۱، صص ۳۱۵ و ۳۱۶)؛ بخشی از گزارش جنگ بدر (آل عمران، ۱۳) (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۲، صص ۱۷ و ۱۸)؛ واقعه‌ی مباحله (آل عمران، ۶۱) (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۲، صص ۶۹-۷۱)؛ بخشی از گزارش جنگ اُحُد (آل عمران، ۱۴۴) (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۲، صص ۱۴۸-۱۵۱)؛ قصّه‌ی بلعم بن با عوراء (اعراف، ۱۷۵) (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳، م، ج ۳، صص ۲۲۸-۲۳۰) اشاره کرد.

حدّاد یمنی در طرح برخی از مسائل تاریخی نیز بدون توجّه، به بیان مطالبی خلاف واقع و منطبق بر تواریخ جعلی و غیر واقعی پرداخته است. مثلاً در تفسیر آیه ی ﴿عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً...﴾ (ممتحنه، ۷) یعنی: امید است خدا میان شما و کسانی از مشرکین که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبّت برقرار کند... ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با ام حبیبه، دختر ابوسفیان را زمان فتح مکه می داند (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۶، ص ۴۶۲) در حالی که پیامبر ﷺ زمانی که در مدینه حضور داشتند، و ام حبیبه در حبشه بودند، بصورت وکالتی، توسط نجاشی پادشاه حبشه به وکالت از طرف پیامبر اکرم ﷺ و شخصی دیگر به وکالت از طرف ام حبیبه، با وی ازدواج کرده است (قمی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، صص ۲۹ و ۳۰؛ ابن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۱۸).

۵-۶. قرائات و توجّه حدّاد یمنی به آنها

یکی از مباحث مهم قرآن پژوهی که هم صبغه ی علمی دارد و هم جنبه ی عملی، بحث قرائات قرآن است که از دیرباز در کانون توجّه دانشمندان علوم قرآن و مفسّران بوده است؛ بدین ترتیب که در اختیار داشتن قرائت ابلاغ شده از سوی پیامبر اکرم ﷺ از جمله پیش نیازهای تفسیر قرآن است که این قرائت اکنون در میان قرائت های مختلف پنهان است و به همین جهت برای بازیابی آنها باید به قرائت های مختلف دقّت کرد و با توجّه به آنها قرآن را تفسیر نمود. حدّاد یمنی در ذیل آیات برخی از سور به قرائات نقل شده توجّه کرده و در آن زمینه به نقل روایات پرداخته است و برخی از آنها را مورد مناقشه قرار داده است. به عنوان مثال در ذیل آیه ی ﴿مَا لَكُمْ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (فاتحه، ۴)، قرائت (ملک

یوم‌الدین) را صحیح می‌داند به این استدلال که واژه‌ی (ملک) در مدح پروردگار رساتر است و نیز (ملک) اعم از (مالک) می‌باشد (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۲۲ و ۲۳) هم‌چنین در آیه‌ی ﴿... فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ...﴾ (بقره، ۲۲۲) قرائت ﴿حَتَّى يَطْهَرْنَ﴾ را که به معنای پاکی و اتمام مدّت حیض است را ترجیح داده و ملاک قرار داده است (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۳۳۰-۳۳۲).

اما در برخی موارد مانند قرائت ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، با اینکه چهار وجه تلفظ [قرائت] حرف (صاد) در واژه‌ی صراط را نقل کرده، ولی قرائتی را برگزیده و ترجیح نداده است (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۲۵).

۶-۶. اعجاز قرآن

مسأله‌ی اعجاز از دیر زمان مورد بحث و نظر دانشمندان بوده و از نخستین مباحث قرآنی است. قرآن کریم در بحث معجزه بودن خود، از تعبیر اعجاز استفاده ننموده و همواره از معجزات انبیاء با تعبیر (آیه و بینه) یاد نموده است؛ از این رو اصطلاح معجزه در مورد قرآن بعدها رواج یافته است (مؤدب، ۱۳۷۹ ش، ص ۸) لذا معجزه در اصطلاح به هر امر خارق العاده‌ای که با تحدّی همراه بوده و از معارضه برکنار باشد، اطلاق می‌گردد (معرفت، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۶). همان‌طور که عنوان گردید، از جمله شروط اعجاز، تحدّی و مبارزه طلبی با مخالفین و منکرین است. قرآن کریم نیز در چندین مرحله در آیاتی، مخالفین را به تحدّی فراخوانده است. آیات تحدّی در مکه دارای سه مرحله است: تحدّی به مثل خود (طور، ۳۴)، تحدّی به ده سوره (هود، ۱۳)، تحدّی به یک سوره

(یونس، ۳۸) و در مدینه در دو مرحله، مخالفین و منکرین را به مبارزه طلبی فراخوانده است: تحدی به یک سوره که تأکیدی است بر آخرین تحدی در مکه (بقره، ۲۳)، تحدی به مثل خود، که این بیان، آخرین اتمام حجت است (اسراء، ۸۸).

حدّاد یمنی در ذیل تمامی آیات تحدی، به صورت بسیار مختصر به موضوع اعجاز قرآن اشاره کرده است. البتّه هرچند که وجوه مختلفی در خصوص اعجاز قرآن ذکر شده، امّا ایشان فقط به دو مورد اعجاز بیانی (بلاغت، فصاحت، اسلوب کلام و ...) و اعجاز در عدم اختلاف در قرآن توجّه داشته و به (حسن نظم، روانی الفاظ و عبارات قرآن، جمع معانی گسترده در قالب الفاظ ساده، حسن بیان، عدم تناقض و اختلاف بین آیات و ...) اشاره کرده است (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۲، ص ۲۸۷ و ج ۴، ص ۲۱۵ و ج ۶، ص ۳۴۳).

۶-۷. وجوه و نظایر

یکی از نکات مهم در ترجمه‌ی آیات، توجّه به معانی مختلف واژه‌هاست. برخی از واژه‌ها دارای معانی متعدّد هستند و به تناسب هر آیه باید از معنای خاص آن استفاده شود. حدّاد یمنی در تفسیرش از این دانش بهره برده است و از این طریق به تفسیر و معنی برخی کلمات پرداخته است؛ البتّه ایشان راجع به این فن اشاره‌ای نکرده است امّا با مطالعه و بررسی تفسیرش به این نتیجه می‌رسیم که در تفسیر وی، این دانش و فن نیز به کار رفته است که در ذیل بصورت مختصر، نمونه‌ای از الفاظی که حدّاد یمنی آنها را در تفسیرش به کمک این فن تبیین و تفسیر نموده، اشاره می‌نماییم.

۱-۷-۵- در ترجمه‌ی واژه‌ی «دین» در آیه‌ی ﴿مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ﴾ (فاتحه، ۴) نوشته است: یعنی یوم الحساب؛ و در آیه‌ی ﴿اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ...﴾ (بقره، ۱۳۲) و ﴿...حَتَّىٰ يَرْدُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ...﴾ (بقره، ۲۱۷) و ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره، ۲۵۶) نوشته است یعنی دین الاسلام؛ و در آیه‌ی ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران، ۱۹) نوشته است یعنی دین برگزیده و مورد رضایت؛ و در آیه‌ی ﴿وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (اعراف، ۲۹) و ﴿وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ (انفال، ۳۹) آن را به معنای طاعت و عبادت گرفته است؛ و در آیه‌ی ﴿دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (یونس ۲۲) و ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر، ۱۱) این واژه را در معنای اعتقاد و توحید فطری آورده است (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۲۲ و ۱۸۲ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۴۰۶؛ ج ۲، ص ۲۸؛ ج ۳، ص ۱۳۷ و ۲۷۵ و ۴۱۲؛ ج ۶، ص ۹۴).

۲-۷-۵- هم‌چنین واژه‌ی «سوء» در تفسیر حدّاد یمنی به وجوه مختلفی آمده است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم: ذیل آیه‌ی ﴿... يَسْؤُمُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ...﴾ (بقره، ۴۹)، (سوء) را به (شدّت) معنی نموده است؛ ذیل آیه‌ی ﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ...﴾ (هود، ۵۴)، (سوء) را به (جنون) معنی نموده است؛ ذیل آیه‌ی ﴿...قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا...﴾ (یوسف، ۲۵) در تفسیر حدّاد آمده است: مراد از (سوء)، (زنا) می‌باشد، و نیز در آیه‌ی ﴿يَا أُخْتُ هَازُونِ مَا كَانَ أَبُوكَ أَمْرًا سُوءًا...﴾ به همین معنی آمده است؛ ذیل آیه‌ی ﴿اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ...﴾ (قصص، ۳۲)، حدّاد در مورد (سوء) در این آیه می‌گوید: «أَيُّ مَنْ غَيْرِ بَرَصٍ» یعنی سفیدی که در اثر بیماری بر ص نباشد؛ ذیل آیه‌ی ﴿... وَ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ...﴾

(ممتحنه، ۲)، واژه‌ی (سوء) را به (دشنام) معنی کرده است (حدّاد یمینی، ۲۰۵۳ م، ج ۱، ص ۷۹؛ ج ۳، ص ۴۸۰؛ ج ۴، ص ۲۱ و ۲۹۴؛ ج ۵، ص ۲۱۸؛ ج ۶، ص ۴۵۹).

۸-۶. حروف مقطعه

در ابتدای ۲۹ سوره قرآن، یک یا چند حرف از حروف الفبا آمده است که در مجموع تعداد آنها به ۷۸ حرف می‌رسد که با حذف مکررات آنها، ۱۴ حرف باقی می‌ماند؛ یعنی نصف ۲۸ حرف. این حروف که در اوایل سوره‌ها واقع شده است را حروف مقطعه می‌گویند و از آنها به عنوان فواتح سور یاد می‌کنند. این حروف در برخی از سوره‌ها، آیه مستقل به شمار می‌روند و در برخی دیگر، جزء آیه‌ی نخست می‌باشند (معرفت، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، صص ۱۸۱-۱۸۳).

آراء و دیدگاه‌ها درباره‌ی حروف مقطعه مختلف است که بنا بر آنچه استاد معرفت از تفسیر فخر رازی نقل می‌کند، به بیش از ۲۰ قول می‌رسد. همه‌ی این اقوال به سه مبنای کلی بر می‌گردد:

الف) حروف مقطعه از تشابهات قرآن است که هرگز قابل حل نبوده و از جمله مجهولات مطلق است.

ب) این حروف رموزی است بین خدا و رسول ﷺ، که جز اولیای مقرب الاهی کسی به آن آگاهی ندارد.

ج) این حروف فقط حروف مجرده هستند با همان خاصّیت آوایی که دارند (همو، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۸۱-۱۸۹).

حدّاد یمینی در بیان معنای حروف مقطعه و مراد از آنها، به نقل روایات بسنده

کرده و شیوه‌ی اختصار را در پیش گرفته است. وی اکثراً روایات ابن عباس را در این زمینه نقل می‌کند، و فقط در دو مورد (سوره‌های بقره و غافر) روایات پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیه السلام را نقل کرده است.

ایشان در ابتدای سوره‌ی بقره تمامی نظرات و آراء موجود حول این حروف را به اختصار نقل کرده و اشاره می‌کند که در تفسیر این حروف، اختلاف نظر وجود دارد. حدّاد یمنی اشاره می‌کند که این حروف جزو اسراری است که نمی‌توان تفسیرشان کرد و اینکه از متشابهاتی است که دانشش نزد خداوند است و ما مکلفیم به نزولشان ایمان آورده و تأویلشان را به خداوند واگذاریم (حدّاد یمنی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، صص ۳۰ و ۳۱).

هم‌چنین در اکثر موارد، معنای این حروف را چنین اعلام می‌کند که این حروف به معنای سوگندی است که خداوند به آن قسم یاد کرده است (همان، ج ۲، ص ۶) غیر از این قول و در مراتب بعد، اقوال دیگری را ذکر می‌کند که این حروف برگرفته شده از نام‌های خداوند است و به اسماء اعظم الهی اشاره دارد (همان، ج ۳، صص ۱۱۹ و ۱۲۰) هم‌چنین ممکن است که این حروف، اسمی از اسماء قرآن یا نام دیگر سوره‌هایی باشد که در آنها ذکر شده‌اند (همان، ج ۵، ص ۱۶۱).

حدّاد یمنی ذیل سوره‌های (طه و یس) نقل می‌کند که این حروف ندا، در لغات مختلف حبشی و سریانی و غیره به معنای (یا رجل، یا انسان) می‌باشد که اشاره به پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد (همان، ج ۴، صص ۳۱۵ و ۳۱۶ و ج ۶، ص ۶). وی در دو مورد (سوره‌های قلم و ق) به ذکر روایاتی پرداخته است که به نظر

جزو اسرائیلیات می باشند. ایشان (ن) را در سوره ی قلم به معنای (حوت: ماهی) که زمین بر پشت آن قرار گرفته است، و (ق) را در سوره ی ق به معنای (جبل: کوه قاف) گرفته است (همان، ج ۷، صص ۵۰ و ۵۱ و ج ۶، صص ۳۰۸ و ۳۰۹).

۷. نتیجه گیری

۱. حدّاد یمنی در تفسیر خود، درباره ی علوم قرآنی، بحث مجزایی نکرده است. اما بررسی مجموع هفت جلدی تفسیر وی نشان می دهد که ایشان این علوم را به تناسب آیات ذکر کرده و از نقل چنین علومی، در تفسیر آیات کمک گرفته و آنها را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۲. علم ناسخ و منسوخ از جمله علومی است که حدّاد یمنی به آن آگاهی داشته و در تفسیر آیات از آن بهره برده است و هر جا آیه ای منسوخ دیده است، حکم به نسخ آن داده و آیه ی ناسخ را نیز اعلام نموده است.

۳. در تفسیر حدّاد یمنی اسباب نزول و یا تبیین مصادیق و افرادی که آیه در مورد آنان نازل شده است دیده می شود که کمک شایانی به فهم تفسیر قرآن کریم می نماید. برخی از سبب نزول هایی که آورده است با تفاسیر شیعه و برخی با تفاسیر عامّه منطبق است. اما در مواردی نیز افراط و تفریط کرده و بدون توجّه، اسباب نزولی نقل شده که جایگاه اهل البیت علیهم السلام را تضعیف و برای دیگران فضیلت تراشی کرده است.

۴. نظر حدّاد یمنی در موضوع حروف مقطعه، پس از نقل مباحث و آرای گوناگون این است که این حروف از متشابهاتی است که دانشش نزد خداوند است، و هم چنین یکی از موارد معجزه آسای قرآن و جزو اسرار الهی هستند که

نمی‌توان تفسیرشان کرد.

۵. حدّاد یمنی در تشخیص سوره‌های مکی و مدنی به سه معیار زمانی، مکانی و خطابی اشاره می‌کند. ایشان ۲۰ سوره را مدنی، ۸۹ سوره را مکی و در مورد ۵ سوره، اظهارنظری نکرده است.

۶. حدّاد یمنی در ذیل آیات برخی از سور به قرائات نقل شده توجّه کرده و در آن زمینه به نقل روایات پرداخته است و برخی از آنها را مورد مناقشه قرار داده است. ایشان در برخی موارد قرائتی شاذ را برگزیده و سعی در توجیهش می‌کند و در برخی موارد، صرفاً قرائات وارده را بدون اظهار نظر، نقل می‌کند.

۷. حدّاد یمنی به صورت بسیار مختصر به موضوع اعجاز قرآن اشاره کرده است. ایشان فقط به دو مورد اعجاز بیانی و اعجاز در عدم اختلاف در قرآن توجّه داشته است.

۸. حدّاد یمنی در تفسیرش از دانش وجوه و نظایر بهره برده است و از این طریق به تفسیر و معنی برخی کلمات پرداخته است.

۹. با بررسی تفسیر حدّاد یمنی به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در تفسیر آیات، بصورت گسترده از علوم قرآنی مانند: اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، وجوه و نظایر و دیگر مباحث علوم قرآنی استفاده کرده است که ناشی از آگاهی و تسلط وی به این مباحث می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن مزاحم، نصر، **وقعة صُفّین**، تحقیق: عبدالسلام هارون، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ایازی، سید محمد علی، **المفسرون حیاتهم و منهجهم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۴. الحدّاد الیمنی، ابوبکر، **کشف التنزیل فی المباحث و التأویل**، بیروت: دارالمدار الاسلامی، چاپ اوّل، ۲۰۰۳ م.
۵. الخویی، سید ابوالقاسم، **البيان فی علوم القرآن**، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی، بی تا.
۶. رامیار، محمود، **تاریخ قرآن**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ ش.
۷. الزرقانی، محمّد عبدالعظیم، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، بیروت: المكتبة العصریه، ۱۴۱۷ ق.
۸. زركشی، محمّد بن عبدالله، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۹. زرکلی، خیرالدین، **الاعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.
۱۰. عاشوری تلوکی، ناد علی، **نسخ و بداء در قرآن**، اصفهان: مهر قائم، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. العیاشی، محمّد بن مسعود، **تفسیر العیاشی**، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. قمی، عبّاس، **سفینه البحار**، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. معرفت، محمد هادی، **علوم قرآنی**، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۱۴. همو، التفسیر الاثری الجامع، قم: مؤسسه التمهید، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. همو، التمهید فی علوم القرآن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. مهدوی راد، محمدعلی، سیر نگارش‌های علوم قرآنی، تهران: هستی نما، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
۱۷. مؤدب، سیدرضا، اعجاز قرآن در نظر اهل بیت علیهم‌السلام و بیست نفر از علمای شیعه، قم: انتشارات احسن الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۸. الواحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق خیری سعید، قاهره: المكتبة التوفیقیه، بی‌تا.
۱۹. یحیی، محمد ابراهیم، المدخل الی تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالمدار الاسلامی، چاپ اول، ۲۰۰۲ م.